

بررسی عوامل مؤثر بر وضع اقتصادی کشاورزان در دوره صفویان

ابوطالب سلطانیان^۱

(دریافت مقاله: ۹۵/۰۹/۲۰ - پذیرش نهایی: ۹۶/۰۳/۰۹)

چکیده

یکی از مسائل مهم در نظام زمینداری صفویان، چگونگی وضع اقتصادی و زیستی کشاورزان است که ابعاد آن، چنان که باید، مطالعه نشده است. مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر وضع اقتصادی کشاورزان دوره صفوی و شرایط اقتصادی این کشاورزان چه بوده است؟ در پاسخ‌جویی این پرسش‌ها، چندین موضوع، مانند مالکیت خصوصی کشاورزان، نظام مزارعه در روابط مالک و زارع و کم‌وکیف رژیم مالیاتی، مورد مطالعه قرار گرفتند. بررسی تأثیر این عوامل نشان می‌دهد که اولاً، کشاورزان عادی نمی‌توانستند خود، مالک زمین شوند و از تولیداتشان بهره بیشتر ببرند و ثانیاً، در نظام مزارعه نیز، در بهترین شرایط، به نیمی از محصول هم دست نمی‌یافتند. چنین شرایط دشواری، همراه با تحمیل انواع مالیات‌ها، منجر به فقر روزافزون کشاورزان تا پایان دوره صفویان شد.

کلیدواژه‌ها: صفویان، کشاورزان، مالکیت، مالیات، مزارعه، وضع اقتصادی.

The study of the effective factors on the economic situation of the farmers in the Safavids era

Abootaleb Soltanian¹

(Received: 10 December 2016, Accepted: 30 May 2017)

Abstract

One of the most important issues in the Safavids landholding system is the economic situation of the farmers that its different aspects were not perfectly studied. Hence, the question is: what were the most important effective factors on the economic situation of the farmers? To answer this question, the most effective factors on the farmers' economic conditions were investigated: The kind of their ownership, their conditions in the "Contract of lease" system, the tax's regime and the gratis services. The investigation of these factors shows that the farmers couldn't be owner of the land, and their share was -in the "Contract of lease" system- less than the half of the product. This difficult situation and pressure of forced taxes, brought about the poverty of farmers by the end of Safavids era.

Key words: Safavids, Farmers, Ownership, Economic conditions, Contract of lease, Tax system.

مقدمه

هرچند پژوهش‌هایی دربارهٔ اوضاع اقتصادی صفویان صورت گرفته است، به وضع اقتصادی - اجتماعی کشاورزان و روستائیان دورهٔ صفوی، به‌عنوان مهم‌ترین عناصر و عوامل تولید، به‌اندازهٔ کافی پرداخته نشده است. اطلاعات نیز در این باره ناچیزند و آنچه در منابع، به‌ویژه سفرنامه‌ها و مآخذ اروپائیان، یافت می‌شود، داده‌های پراکنده‌ای است که بیشتر، اوضاع اقتصادی کشاورزان را در نظام مزارعه و روابط مالک و زارع، به‌خصوص در اراضی خاصه، بازتاب می‌دهند. از علل کمبود داده‌های راجع به اوضاع کشاورزان این است که بنا به ماهیت جغرافیایی فلات ایران، بسیاری از روستاها، ولو با جمعیت قابل توجه، در مناطق دورافتاده، صعب‌العبور، و دور از انظار بسیاری از سفرنامه‌نویسان اروپایی قرار داشتند. نظر به این نقصان مطالعاتی، بررسی‌های تفصیلی در شناخت جنبه‌های گوناگون وضع اقتصادی و زیستی کشاورزان و روستائیان، ضروری به نظر می‌رسد. علاوه‌براین، نظام زمینداری صفویان و روابط مالک و زارع در آن نیز، چنان‌که باید، مطالعه نشده است. این کم‌توجهی نیز ضرورت انجام چنین پژوهش‌هایی را دوچندان می‌کند.

مقاله حاضر می‌کوشد تا حد امکان، عوامل و شرایطی را که تأثیر مستقیمی بر زندگی اقتصادی طبقهٔ کشاورز و روستایی داشته‌اند، واکاوی کند. برای بررسی دقیق‌تر، می‌توان این عوامل را در سه دستهٔ مسائل زیر تقسیم و مطالعه کرد: (۱) مسأله مالکیت کشاورزان؛ چراکه مالکیت خصوصی و بهره‌برداری حداکثری کشاورزان از تولید خود، از اساسی‌ترین عوامل بهبود اوضاع زیستی آنان بود؛ (۲) چگونگی نظام مزارعه در روابط مالک و زارع؛ از آن رو که بخش عظیمی از طبقهٔ کشاورز سهمیم در چنین نظامی بودند، تغییرات کمی و کیفی آن بر شرایط اقتصادی کشاورزان اثر مستقیم داشت؛ (۳) مسألهٔ تحمیل مالیات‌ها و بیگاری‌ها؛ مالیات‌ها فراوانی که در این دوره بر کشاورزان و روستائیان تحمیل می‌شدند و کم‌وکیف آن‌ها نیز به تغییرات مستقیم معیشتی و رفاهی در شرایط زندگی ایشان منجر می‌شد.

پیشینهٔ پژوهش

تحقیقات دربارهٔ وضع اقتصادی کشاورزان و روستائیان دورهٔ صفوی بسنده و کافی نبوده است. آنچه در این رابطه وجود دارد، پژوهش‌های پراکنده‌ای است در شکل‌های مختلف زمین‌داری، نظام تیولداری، مزارعه و غیره در دورهٔ صفوی که البته می‌توان از لابه‌لای

آن‌ها، مطالبی مرتبط با موضوع حاضر استخراج کرد. از جمله این پژوهش‌ها، مقاله «پیامدهای سیاست خاصه‌سازی در دوره صفویه»، از حسین میرجعفری و همکارانش، است که در آن، ضمن بررسی جنبه‌های منفی خاصه‌سازی، نشان داده شده که گسترش ایالات خاصه، به وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی رعایا و روستائیان و شورش‌های گسترده آنان در ایالات خاصه منجر شده است. نمونه دیگر این پژوهش‌ها دو مقاله از مجموعه مقالات لمبتن (سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام) است که در آن‌ها، به بررسی سیر تکاملی اراضی خاصه (خالصه) و تطور مالیات در ایران بعد از اسلام پرداخته شده و اشاره‌هایی هم به اراضی و مالیات‌های دوره صفویه شده است. البته لمبتن، پیش از این پژوهش، در اثر جامع‌تر خود، مالک و زارع، به مسائل و جزئیات تیولداری و شکل‌های مختلف آن و نیز روابط مالک و زارع در دوره صفویه پرداخته است. از دیگر پژوهش‌های جدید و مفید در این باره، نظام زمینداری و کشاورزی در دوره صفویه، از ابوطالب سلطانیان، است که در آن، مؤلف، ضمن بحث از شکل‌های مختلف زمینداری، به موضوعاتی چون نظام آبیاری، نظام مزارعه، وضع مالیات، و انواع محصولات و تولیدات کشاورزی نیز اشاره‌هایی دارد. همچنین باید از مقاله سودمند محمدابراهیم باستانی پاریزی، با عنوان «جزر و مد سیاست و اقتصاد در امپراتوری صفوی» نام برد. آثاری که در اینجا به اختصار معرفی شدند، بیش از دیگر مقالات و کتاب‌ها به موضوع پژوهش حاضر پرداخته‌اند.^۱

نظام مالکیت خصوصی و مسأله مالکیت کشاورزان

در نظام‌های زمینداری، از راه‌های بهبود وضع اقتصادی و زیستی کشاورزان این است که به‌سهولت بتوانند مالک زمین شوند تا از تولیدات و دسترنج خود بهره بیشتر ببرند. اما، چنان‌که

۱. ضروری است که منابع اصلی و دست‌اول نیز تا حد امکان ارزیابی و نقد شوند. برای مثال، غالب آنچه در سفرنامه‌ها و مآخذ اروپائیان، مانند شاردن، کمپفر، دومان، اولتاریوس، و سانسون درباره جنبه‌های گوناگون اقتصادی - اجتماعی طبقه کشاورز و روستایی آمده است، مربوط به اوضاع زیستی کشاورزان و روستائیان است که در مجاورت شهرهای بزرگ، به‌ویژه در دوره اوج برقراری نظام اراضی خاصه، می‌زیستند، زیرا اینان بیشتر در معرض نگاه سیاحان و سفرنامه‌نویسان قرار داشتند. از این‌رو، تصویری را که این سفرنامه‌نویسان از اوضاع اقتصادی-اجتماعی جامعه روستایی به دست می‌دهند، نمی‌توان به تمام روستاها و از جمله دهات دورافتاده و صعب‌العبور امپراتوری صفوی، که سفرنامه‌نویسان هرگز آن‌ها را ندیده‌اند، تعمیم داد. گذشته از این‌ها، نظرها و آرای این نویسنده‌گان باید به‌طور تطبیقی مطالعه و راستی‌آزمایی شود.

از منابع برمی‌آید، به‌نظر می‌رسد در نظام زمینداری صفویان، امکان مالکیت برای کشاورزان عادی وجود نداشته است. در بررسی این ادعا، نخست باید دید که اساساً ساختار نظام مالکیت خصوصی در این دوره چگونه بوده است. رافائل دومان^۱ فرانسوی، که سالیان درازی در ایران می‌زیست، گزارش داده است که بیشتر اراضی ملک شاهی، خاصه بودند و کمتر، ملک اربابی. در اراضی خاصه، وزیران اختیار اراضی را در دست داشتند و روستائیان، بنا بر توانایی خود، از وزیر مقداری زمین می‌گرفتند و به میل خود، کشت می‌کردند (Du Mans, 227).^۲ این اشاره دومان به اراضی «اربابی» شامل اراضی خصوصی نیز می‌شود.

منابع دیگر هم وجود اراضی خصوصی را تأیید می‌کنند، از گزارش این منابع برمی‌آید که مالکیت خصوصی برای صاحب‌منصبان و افراد و دودمان‌های سرشناس، آن هم طبق شرایط و ضوابط خاص و با محدودیت‌هایی امکان‌پذیر بوده است و نه برای تمام کشاورزان معمولی. توضیح آنکه در این دوره، چندین گونه خاص از مالکیت خصوصی محدود وجود داشته است؛ یکی از این گونه‌های رایج، واگذاری تیول‌ها به شکل مادام‌العمر بود، مانند تیول‌هایی که از اراضی دولتی (ممالک) یا خاصه (سلطنتی)، به‌عنوان پرداخت حقوق یا به‌جهت واگذاری پاره‌ای امتیازات شغلی، به صاحب‌منصبان لشگری و کشوری داده می‌شد. این نوع تیول، موروثی بود و به وارثان تیولدار به ارث می‌رسید، مگر اینکه صاحب‌منصب نظامی یا لشگری شغل خود را ترک می‌کرد، که در این صورت، تیول را از وی پس می‌گرفتند (شاردن، ۱۲۵۸/۳). نوع دیگری از تیول‌های موروثی، که آن هم به دودمان‌های سرشناس مذهبی و غیرمذهبی واگذار می‌شد، معروف به «سیورغال» بود که ممکن بود به‌مرور زمان، منجر به مالکیت خصوصی شود. این نوع تیول نیز که از اراضی وقفی خاصه یا بایر، به‌عنوان واگذاری پاره‌ای از امتیازات یا برای گذران معیشت، داده می‌شد، موروثی بود، مگر در مواردی که به‌عللی، حکومت آن را پس می‌گرفت یا کسی آن را غصب می‌کرد (لمبتن، مالک و زارع، ۲۲۷). در تمام این موارد، پس از مرگ تیولدار، معمولاً فرمان تیول می‌بایست از طرف دیوان تأیید یا تمدید شود (همان‌جا). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این گونه‌های خاص و محدود مالکیت، امکانی برای مالکیت کشاورزان عادی وجود نداشت. ضمن آنکه حتی برای

1. Raphael Du Mans

۲. این نظر دومان معطوف به دوره شاه‌عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ ق) به بعد است که طی آن، اراضی خاصه گسترش یافته بود.

همین دسته از تیولداران و دودمان‌های سرشناس نیز، برخی موانع و محدودیت‌ها در روند خصوصی‌سازی وجود داشته است.^۱

یکی دیگر از گونه‌های خصوصی‌سازی املاک، اجاره ۹۹ ساله آن‌ها بود که متصرفان، می‌توانستند طی این مدت، به دلخواه از آن استفاده ببرند یا حتی آن را، اگر مورد اجاره از اراضی وقفی نبود، خرید و فروش کنند. در این مورد، پس از انقضای این مدت، مالک یا وارث وی می‌توانست با پرداخت یک‌ساله عواید زمین، اجاره‌نامه را دوباره برای همان مدت تمدید کند (همان‌جا). البته از شواهد چنین برمی‌آید که در این نوع اجاره نیز، افراد و دودمان‌های متنفذ بودند که با توانایی مالی و برخورداری از ابزار و لوازم ضروری، مانند ادوات حفر و نگهداری قنوات که هزینه‌های سنگینی داشت، می‌توانستند از عهده اجاره و کشت‌وکار برآیند. این اشخاص، به نسبت امکانات خود، از اراضی خاصه یا وقفی، زمینی اجاره می‌کردند. اما کشاورزان معمولی عموماً فاقد چنین توان مالی و ابزارهای لازم کشت‌وکار و در نتیجه، توانایی اجاره مادام‌العمر زمین بودند. در تایید این نظر، گفته شده که گسترش املاک خصوصی در این دوره، در نتیجه واگذاری زمین‌های دولتی به «افراد سرشناس و متنفذ» بود (فوران، ۵۹) و نه کشاورزان عادی. نیز اینکه «حاکمیت بر دهکده‌ها توسط تیولداران و اجاره‌داران و مالکان اعمال می‌شد» (The Cambridge History of Iran, 492-493). بنابراین، این نوع اجاره‌داران، به لحاظ تمکن، در سطح تیولداران و مالکان بزرگ بوده‌اند. البته، چنان‌که در بالا گفته شد، یکی از راه‌های واگذاری زمین‌ها، همان اجاره مادام‌العمر بود. پژوهشگرانی چون مینورسکی، جان فوران، و برخی دیگر هم بر این باورند که کشاورزان، که بزرگ‌ترین طبقه اجتماعی را در این دوره تشکیل می‌دادند، در هیچ‌یک از اشکال زمینداری، مالکیتی نداشتند و فاقد زمین بودند (مینورسکی، ۳۴؛ فوران، ۶۰). از این‌رو، کشاورزان یا با مالک زمین نوعی مشارکت (مزارعه) داشتند یا زمین مختصری را به صورت کوتاه‌مدت (یک‌ساله) اجاره می‌کردند. در این باره، دومان نیز گزارش داده است که در اراضی خاصه، روستائیان، بنا بر توانایی خود، از وزیر مقداری زمین می‌گرفتند و آن را به میل خود کشت می‌کردند (Du Mans, 227). این گفته دومان دلالت بر همان اجاره کوتاه‌مدت دارد.

۱. به‌طور کلی، نظام مالکیت خصوصی از امنیت و ثبات لازم برخوردار نبوده است. اینکه شاه هرگاه می‌خواست، اراضی بزرگان را ضمیمه خاصه می‌کرده (سانسون، ۱۳۳؛ رهبرن، ۱۷۰-۱۷۵)، یا اینکه صاحبان املاک، از ترس غصب، املاک خود را وقف می‌کرده‌اند، مؤید این نظر است.

اجاره کوتاه مدت و یک ساله اراضی، که بیشتر در اطراف شهرهای بزرگ رایج بود، در توان کشاورزان کم استطاعت نیز بود. گفته شده که اجاره دادن و اجاره کردن زمین های مزروعی چندان رایج نبوده، بلکه بیشتر باب بوده که کشاورزان زمین های اطراف شهرهای بزرگ را برای کشت سبزی و تره بار، که کمتر دچار آفت می شدند، به اجاره بگیرند (شاردن، ۱۳۳۴/۳)، زیرا بسیار اتفاق می افتاد که زمین های با محصول غله، بر اثر خشکسالی یا تگرگ یا بلایای طبیعی دیگر، از بین بروند. با این همه، گاهی کشاورزان، زمین های زراعی را هم به به اجاره می گرفتند؛ به گفته شاردن، مبلغ این اجاره ها، برای هر جریب زمین در اطراف اصفهان، سالانه سی اِکو (۲ تومان) یا کمی بیشتر بود (همان جا).^۱ بدیهی است که این نوع اجاره های کوتاه مدت اراضی نمی توانست به مالکیت خصوصی کشاورزان تبدیل شود.

مجموعه این دادها، نشان می دهند که در نظام زمینداری صفویان، راه برای زمیندار شدن کشاورزان عادی هموار نبود.

نظام مزارعه در روابط مالک و زارع

یکی از گونه های رایج کار در زمین ها، مزارعه بود. مزارعه به این معنی بود که مالک و زارع در امور مربوط به کشت، مشارکت و سپس، محصول به دست آمده را، به نسبت مشارکتشان، میان خود تقسیم می کردند. در این روش، که از دیرباز در ایران رواج داشت، پنج عامل اصلی در به ثمر رسیدن محصول عبارت بود از: زمین، آب، شخم، گاو، و نیروی کار. البته این عوامل بیشتر در کشت اراضی آبی دخیل بودند و در اراضی دیمی، عوامل دیگری مؤثر بوده است (مینورسکی، ۳۴). درباره مزارعه نیز، بیشترین اطلاعات موجود در سفرنامه های اروپائیان، مربوط به کم و کیف مزارعه در اراضی خاصه است، زیرا بیشتر این سفرنامه ها در دوره هایی نگاشته شده اند که زمان اوج گسترش اراضی خاصه بوده است.^۲ در بین این گزارش ها، داده های کمپفر و شاردن، در مورد کم و کیف مزارعه دقیق تر به نظر می رسند. کمپفر، همانند شاردن، در توضیح چگونگی مشارکت مالک و زارع (یا مزارعه) می نویسد که اگر اداره اراضی خاصه، بذر را می داد و حفر قنات را، که هزینه زیادی داشت، به عهده می گرفت و دهقان نیز در عوض، با گاو و

۱. شاردن هر تومان را برابر با ۱۵ اکو نوشته است.

۲. در مورد علل و کم و کیف گسترش اراضی خاصه و پیامدهای آن، نک: میرجعفری و دیگران، ۱-۱۵.

ابزار خود زمین را شخم می‌زد و کود می‌داد، در این صورت در برخی نواحی، $\frac{1}{3}$ محصول گندم و جو به دهقان و $\frac{2}{3}$ دیگر به شاه می‌رسید. البته در این حالت، دهقان می‌بایست به برخی بیگاری‌ها نیز تن می‌داد. اما اگر شاه، گذشته از بذر و گاو، اسباب و ابزارها را نیز می‌داد و دهقان را از قید بیگاری هم می‌رهاند، تنها $\frac{1}{4}$ محصول به دهقان می‌رسید. اگر شاه کارگران لازم را هم خود برای مزرعه تأمین می‌کرد، سهم دهقان تا به $\frac{1}{8}$ کاهش می‌یافت. البته این قواعد بیشتر در مورد کشت غلات به کار می‌رفت (کمپفر، ۱۱۲؛ شاردن، ۱۲۳۴/۳). باز در همان اراضی خاصه، اگر دهقان، بدون هیچ کمکی از سوی شاه، محصولاتی چون برنج، ارزن، پنبه، عدس، یونجه، هندوانه، خربزه، و لیموترش تولید می‌کرد، $\frac{2}{3}$ محصول را برمی‌داشت و شاه $\frac{1}{3}$ دیگر را می‌برد. در مورد کشت خشخاش، که برای تهیه تریاک استفاده می‌شد، ۵۵٪ محصول به کشت‌کننده و باقی به شاه می‌رسید (کمپفر، ۱۱۲-۱۱۳). بنا به این داده‌ها، در نظام مزارعه در اراضی خاصه، به‌جز در مورد کشت خشخاش، سهم دهقان در بهترین شرایط، حتی به نیمی از محصول هم نمی‌رسیده است و در مجموع، بیشترین محصول از آن مالک (شاه) بوده است. البته همان‌گونه که اشاره شد، چنین مشارکتی بیشتر در اراضی خاصه (اراضی سلطنتی) و به‌خصوص در اطراف اصفهان برقرار بود. اما در برخی مناطق و اراضی دیگر، طبق همان رسوم و قراردادهای قدیم عمل می‌شد؛ یعنی بهره مالکانه، برحسب وضع زمین و بر مبنای برآورد و تقویم رایج، به‌صورت نقدی یا جنسی دریافت می‌گردید. هرچند در برخی مناطق، پرداخت این بهره برای رعایا و کشاورزان چندان دشوار نبود، در مناطق دیگری سخت بود و این وضع به شرایط زمین در زمان‌های مختلف و نیز به میزان طمع رؤسا و مالکان بستگی داشت (همان‌جا).

در مورد صیفی‌جات، انگور، و دیگر میوه‌های باغی، دریافت بهره مالکانه اندکی متفاوت بود. در این موارد، دفترخانه خاصه دریافت بهره را به‌صورت جنس نمی‌پذیرفت، بلکه بهای محصول را، که سهم شاه بود، مطالبه می‌کرد و ۱۵٪ هم بر آن می‌افزود. البته این درصدهای اضافی، به میزانی دیگر، در مورد غلات هم اعمال می‌شد. در کشت غلات، از هر نوع که بود، سهم مالک را از عین جنس، به‌علاوه $\frac{5}{8}$ محمودی (هر محمودی برابر با $\frac{1}{10}$ تالر بود)، یا یک درهم نقره در هر صدمن می‌پرداختند. گاهی هم پرداخت‌ها به این ختم نمی‌شد و اضافه دیگری نیز از محصول غلات و سبزی‌جات می‌گرفتند که به

۲٪ بهره متعلقه می‌رسید که آن را هم نقدی دریافت می‌کردند (کمپفر، ۱۱۴). چنین دردهایی مربوط به اراضی خاصه بود. اما در اراضی خصوصی، کشاورزان از پرداخت این عوارض و دردهای اضافی معاف بودند و در مجموع، عوارض کمتری می‌پرداختند (همان‌جا).

در تقسیم میوه‌های درختی نیز سود ارباب و مالک بیشتر بوده است، زیرا بر خلاف غلات و حبوبات، که کاشتن و جمع کردنشان دشوارتر و پرخرج‌تر بود، برداشت محصولات سردرختی چندان زحمت و هزینه‌ای نداشت و برحسب توافق قبلی، نصف یا $\frac{2}{3}$ آن سهم مالک می‌شد (شاردن، ۱۲۳۹/۳). همچنین در اراضی خصوصی، سود حاصل از فروش درختانی که در باغ و بوستان‌ها به عمل می‌آمدند، بیشتر عاید ارباب می‌شد، به‌گونه‌ای که $\frac{2}{3}$ آن به ارباب و $\frac{1}{3}$ به کشاورز می‌رسید. در این مورد، زحمت بردن و افکندن و فروختن درختان هم به عهده کشاورز بود. شاردن شیوه تقسیم چنین درآمدهایی را در اراضی خصوصی و خاصه، جز محصول درختان خرما که در اراضی خاصه مقررات دیگری داشت، یکسان دانسته است.

درآمد حاصل از پرورش اغنام و احشام رعایایی که در اراضی خصوصی کشت‌وکار می‌کردند هم تقسیم می‌شد؛ به این ترتیب که $\frac{1}{3}$ پشم گوسفندان و $\frac{1}{3}$ زادوولد آن‌ها از آن ارباب و $\frac{2}{3}$ دیگر متعلق به رعیت بود (همان‌جا). این داده‌های تاریخی نشان می‌دهند که وضع اقتصادی کشاورزان در نظام مزارعه نیز مناسب نبود. در این نظام، دهقانان با زحمت زیاد هم، جز در موارد بسیار استثنایی، نمی‌توانستند حتی به نیمی از محصول دست یابند.

کم‌وکیف رژیم مالیاتی

صفویان، پس از به قدرت رسیدن، وارث رژیم مالیاتی پیچیده‌ای شدند که از دوره‌های پیشین، به‌ویژه از روزگار آق‌قویونلوها، به ارث رسیده بود (سلطانیان، ۱۱۵). در دوره صفوی، چنان‌که خواهد آمد، اصلاح‌چندانی در این رژیم صورت نگرفت و از سنگینی آن کاسته نشد. این نظر از مقایسه میزان و گوناگونی اقلام مالیاتی، که در سه دوره آغازین، میانی، و پایانی صفویان همچنان استمرار داشت، اثبات می‌شود.

مالیات‌های بخش کشاورزی و زمینداری را می‌توان به دو دسته کلی مالیات‌های ثابت و مالیات‌های متغیر (تحمیلات) تقسیم کرد. البته در این تقسیم‌بندی، به‌علت پیچیدگی‌های نظام مالیاتی و عدم شفافیت در منابع، بعضاً نمی‌توان مرز دقیقی بین

مالیات‌های ثابت و متغیر ترسیم کرد، زیرا برخی مالیات‌های متغیر، که به مناسبت‌هایی گهگاه پرداخت می‌شدند، به‌مرور زمان به مالیات ثابت تغییر می‌یافتند یا به‌طور کلی حذف می‌شدند. چنین تغییراتی در دوره طولانی حکومت صفویان کمابیش استمرار داشته است.

مالیات‌های ثابت. منظور از مالیات‌های ثابت آن‌هایی است که بر زمین و تولیدات زمینی بسته شده بودند و به‌گونه‌ای یکسان و ثابت، سالانه دریافت می‌شدند. این‌گونه مالیات‌ها را به سه روش عمده محاسبه می‌کردند: از طریق مساحت زمین، به تناسب تولید محصولات، یا به‌صورت یک‌جا (بر اساس میزان ثابت محصولات) (لمبتن، مالک و زارع، ۳۲-۲۳۱). رایج‌ترین روش تعیین مالیات زمین، بر اساس تولید محصولات بود. در این روش، میزان مالیات زمین، بسته به نوع محصولات زیر کشت و شیوه آبیاری آن، متفاوت بود و مأموران حکومتی دست‌اندرکار، پس از ارزیابی سالانه میزان محصول، بخشی از آن را به‌عنوان مالیات زمین مشخص می‌کردند (همو، سیری در تاریخ ایران، ۱۱۳-۱۱۴).^۱

در مناطقی که مالیات بر تولید، بر اساس میزان ثابت محصول و به‌صورت جنسی تعیین می‌شد، محاسبه بیشتر در موقع خرمن کردن و پیش از تقسیم محصول بین مالک و زارع، صورت می‌گرفت. اما در اراضی خاصه، که بخش وسیعی از زمین‌های کشاورزی را در دوره متأخر صفوی تشکیل می‌داد، تمام محصولات، پس از کسر سهم رعایا، به خزانه واریز می‌شد. اما اگر این اراضی اجاره داده می‌شد، مال‌الاجاره‌ای که مستأجر می‌پرداخت، احتمالاً شامل مالیات ارضی نیز بود و شباهتی به بهره مالکانه داشت (همان‌جا).

بر اساس آنچه از دوره آق‌قویونلوها به ارث رسیده بود، بخش مهمی از مالیات‌های ثابت را مالیات تولیدات زمینی تشکیل می‌داد. در دوره آق‌قویونلوها، اوزون حسن، مستبدانه بر مالیات‌های پیشین افزود و بین سال‌های ۸۷۵ تا ۸۸۲ ق، رژیم مالیاتی وضع کرد که پس از مرگش، همچنان ادامه یافت (لمبتن، مالک و زارع، ۲۰۵). در دوره صفویان نیز، نظام مالیاتی تولیدات زمینی، کماکان همانند دوره آق‌قویونلوها و در برخی موارد، حتی سنگین‌تر نیز بود. برای مثال، در رژیم مالیاتی اوزون حسن، مالیاتی که بر تولیدات زمین بسته شده بود، از ۱۴ تا ۲۰ درصد محصول در نوسان بود، در حالی که

۱. این نکته را نباید از نظر دور داشت که تقویم مالیات‌ها اغلب قدیمی بود، چنان‌که بارها اتفاق می‌افتاد که روستایی به‌سبب جنگ، قحطی، خشک‌سالی، کوچ یا عوامل دیگر دچار فلاکت و فقر شده بود، ولی ناگزیر بود بیش از اندازه مالیات بپردازد. برعکس، روستایی که اهالی آن از درآمد و رفاه بیشتری برخوردار شده بودند و نسبت به گذشته هم توسعه یافته بود، هنوز مالیات کمتری می‌پرداخت.

در دوره صفویان، چنان که شاردن گزارش داده است، مالیات دو قلم از مهم‌ترین تولیدات زمینی، یعنی ابریشم و پنبه، معادل $\frac{1}{3}$ محصول و بسیار سنگین‌تر از مالیات‌های وضعی اوزون حسن بوده و در سراسر کشور، به شاه تعلق داشته است (شاردن، ۱۲۴۸/۳). گذشته از مالیات زمین و محصولات زمینی، مالیات آب نیز جزئی از مالیات‌های ثابت به شمار می‌رفت. این مالیات رقم بالایی را شامل می‌داد، چنان که شاردن آن را پنجمین درآمد شاه برشمرده، زیرا آب در ایران ارج و قیمت زیادی داشته است. او فقط درآمد آب‌های اطراف اصفهان را در سال، شصت هزار اکو^۱ معادل چهار هزار تومان، نوشته است (همان‌جا).

در برخی از نواحی سکونت و نیمه‌سکونتی که کشاورزانشان دامداری هم می‌کردند، مالیات مراتع و احشام نیز پرداخت می‌شد که آن هم از مالیات‌های ثابت به شمار می‌آمد. شیوه ارزیابی این مالیات‌ها متفاوت بود و «چوپان‌باشی»، از جانب وزیر، جمع‌آوری آن‌ها را بر عهده داشت. درواقع، بخشی از عواید شاه از مالیات‌های اغنام و احشام تأمین می‌شد. این عواید عبارت بود از $\frac{1}{4}$ پشم و زادوولد بزها و میش‌ها (همان، ۱۲۴۷/۳).^۲ همچنین، درآمد مالیاتی شاه از ایلخی‌ها (گله‌های اسب) عبارت بود از ثلث بهای کره‌اسب‌ها که شاردن آن را بین ۱۰ تا ۱۲ فرانک نوشته است. گزارش دیگری حاکی از آن است که شاه از فروش هر رأس اسب یا استر، یک عباسی، و از فروش هر رأس الاغ، نصف این مبلغ را دریافت می‌کرد. فروش یک رأس گاو نر، حدود سه عباسی و یک رأس گوسفند هم، یک قاض‌بیگی برای شاه درآمد داشته است (اولئاریوس، ۳۲۰). این‌ها مهم‌ترین مالیات‌های ثابت در بخش‌های کشاورزی و دامداری بودند. دیگر مالیات‌های ثابت، مالیات‌هایی بودند که از دکان‌ها، حمام‌ها، کاروانسراها، آسیاب‌ها و همانند آن‌ها دریافت می‌کردند که چندان به کشاورزان و روستائیان مربوط نمی‌شد.

۱. هر ۱۵ اکو (ECU) برابر با یک تومان یا ۵۰ عباسی بود. هر عباسی نیز برابر با ۲۰۰ دینار بود. برای ارزش پول‌ها و مسکوکات دوره صفوی، نک: باستانی پاریزی، جزر و مد، ۱۷۹.
 ۲. چنان که اشاره شد، بخشی از درآمد شاه از محل درآمد اربابی تأمین می‌شد که از منابع آن، مالیات اغنام و احشام بود که از اقلام چشم‌گیر به‌شمار می‌رفت. در ایالت کرمان، که از مراکز مهم دامداری بود، مقدار زیادی پشم و کرک به دست می‌آمد که از اقلام مهم صادراتی این دوره به شمار می‌رفت. در سال ۱۰۹۷ ق، میرزاعبدالباقی، «چوپان‌بیگی» کرمان را، که شامل اصل و رسوم بود، به مبلغ ۳۰۶۰ تومان از دیوان اجاره کرده بود (مشیزی، ۵۲۸-۵۲۹).

مالیات‌های متغیر (تحمیلات). دسته‌ای دیگر از مالیات‌ها، که بر دوش کشاورزان بیشتر سنگینی می‌کرد، مالیات‌های متغیر بود. متغیر بودن این مالیات‌ها (تحمیلات) به این سبب بود که میزان و تقویم مشخصی برای دریافت آن‌ها وجود نداشت تا مرتب و سالانه و در زمان معینی وصول شوند. این نوع مالیات‌ها در واقع، عوارض گوناگونی بودند که در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت و به‌علل و مناسبت‌های مختلفی بر کشاورزان و روستائیان تحمیل می‌شدند و در موارد بسیاری، دل‌خواهی، سلیقه‌ای، و ستمگرانه بود. تحمیلات و فشارهای گوناگون چنان بود که گاهی سبب شورش کشاورزان، به‌ویژه در ایالات خاصه، می‌شد (میرجعفری و دیگران، ۱-۱۵). نمونه‌هایی از این شورش‌ها در ایالات خاصه گیلان و فارس روی داد. در شورش گیلان، که با شدیدترین وجهی سرکوب شد، هزاران تن کشته شدند.^۱ البته چنین فشارهایی در اراضی «ممالک» (دولتی) کمتر بود. در چنین وضعی بود که مؤلف تذکره صفویه کرمان، که خود شاهد ستمگری‌های وزرا بود، در مقام مقایسه برآمده و دوره حاکمان محلی را ترجیح داده است؛ وی درباره مرتضی‌قلی‌خان، آخرین حاکم کرمان، نوشته است: «در زمان او خلق به خوشحالی و بهجت روزگار گذرانیدند... و کرمان در این زمان به مزید معموری و آبادانی بر اکثر بلاد امتیاز یافته» بود (مشیزی، ۲۱۶). ایالت فارس نیز در دوره حکومت حاکمان محلی بسیار باشکوه و پررونق بود. به‌نوشته شاردن، زمانی که این ایالت حاکم خوب داشت «به کشوری می‌ارزید و شیراز، حاکم‌نشین آن، آباد و پرجمعیت و همانند پایتخت کشوری باشکوه و پرثروت بود». اما از زمانی که به‌جای حاکم، پیشکار (وزیر) آمد، هشتادهزار نفر از جمعیت شهر کاسته شد (شاردن، ۳/۱۱۶۶). وی بخشی از این ستمگری‌ها را ناشی از سودجویی‌های شخصی وزیران می‌دانست. گاهی نیز چنین فشارهایی سبب می‌شد که کشاورزان دهکده‌های خود را ترک کنند و به مناطق دیگری بگریزند. برای مثال، در ایالت خاصه فارس چنین شد، اما پس از آنکه شاه‌عباس دوم، صدرجهان را از وزارت آن ایالت برکنار کرد و آرامش نسبی حاکم شد، روستائیان فارس به دیار خود بازگشتند (وحید قزوینی، ۳۱۸-۳۱۹). یکی از دلایل اصلی صدور این حکم که روستائیان بدون مجوز رسمی مجاز به ترک روستایشان نبودند، همین فشارهای غیرقابل‌تحمل بود که منجر به

۱. در مورد شمار کشته‌شدگان در شورش گیلان در منابع، اختلاف‌نظر وجود دارد؛ عبدالفتاح فومنی (۲۰۷-۲۱۱)، شمار آنان را ۷۸۷۰ تن، محمدمعصوم خواجگی اصفهانی (۵۰-۵۳) ۸۰۰۰ تن، و رضاقلی‌خان هدایت (۴۴۰/۸) نزدیک به ۱۰۰۰۰ تن ذکر کرده‌اند.

گریز آنان می‌شد (*The Cambridge History of Iran, 492-493*). حتی گفته شده که به‌علت این فشارها، شرایط زندگی یکجانشینان به‌مراتب بدتر از وضع زیستی چادرنشینان بوده است (فوران، ۶۱).

دریافت مالیات‌های متغیر علل گوناگونی داشت؛ از جمله، نیازهای ویژه زمانی، پیش‌آمدهای ناگهانی، کاهش عواید مالیات‌های ثابت، ویژگی‌های اخلاقی شاه وقت، اوضاع مالی خزانه شاه، و سنت‌های نادرست برجای‌مانده از دوره‌های پیش. این نوع عوارض و مالیات‌ها، گاهی به اهالی یک ناحیه و گاهی بر کل کشور تحمیل می‌شدند. گاهی نیز همین مالیات‌های متغیر و متفرقه، به‌مرور زمان به‌صورت مالیات‌های ثابت و دائمی درمی‌آمدند (سلطانیان، ۱۱۸-۱۱۹). از این‌رو، چندان نمی‌توان در برخی موارد، مرز دقیقی بین مالیات‌های ثابت و غیرثابت ترسیم کرد.

بسیاری از مالیات‌های متغیر، از دوره‌های پیش مرسوم شده بودند و به دوره صفوی منتقل شدند. در این دوره نیز، بی‌آنکه چندان تغییری در کم‌و‌کیف آن‌ها ایجاد شده باشد، همچنان ادامه یافته و در طول حکومت صفویان، بر دوش کشاورزان سنگینی می‌کردند. با ارائه چند نمونه از این مالیات‌ها در دوره‌های آغازین، میانی و متأخر صفویان، می‌توان ضمن آشکار ساختن فراوانی اقلام آن‌ها، استمرار و ثباتشان را تا پایان حکومت صفوی نشان داد. برای مثال، در آغاز حکومت صفویان، در یک فرمان بخشش مالیاتی از شاه اسماعیل یکم (حک: ۹۰۷-۹۳۰ ق)، به تاریخ ۲۵ جمادی‌الثانی ۹۰۷، در مورد اهالی قریه «دزمار» در آذربایجان، چنین آمده است: «باید که حسب‌الحکم مقرر دانسته، مطلقاً به علت مال و جهات و اخراجات و خارجیات حکمی و غیرحکمی از علفه و علفه و قنلغا [قونلغا] و الاغ و الام و بیگار و شکار و طرح و دست‌انداز و عیدی و نوروزی و اساره پیشکش و سامدی و چریک و دهنیم و ملکانه و محصلانه و صدچهار و رسم‌الصداره و رسم‌الوزاره و حق‌السعی عمال و رسوم داروغگی و رسم‌التحریر و المساقه و رسم‌الاستیفا و اخراجات قلاع و طوایل و صدیک و صدو و سایر تکالیف دیوانی و سلطانی و آنچه اطلاق مال و خراج بر آن توان کرد، به هر اسم و رسم که باشد مزاحم نشوند»^۱ (باستانی پاریزی، سیاست و اقتصاد، ۱۵۵). چنان‌که از این فرمان برمی‌آید، بیشتر اقلام را مالیات‌های متغیر و تحمیلاتی تشکیل می‌دادند که در آغاز کار صفویان

۱. برای آگاهی از معانی این واژگان و دیگر اصطلاحات دیوانی و تاریخی دوره صفویه، نک: سلطانیان، ۱۷۰-۱۷۶.

اخذ می‌شدند. اما با وجود برخی کاهش‌ها یا تخفیف‌های مقطعی و محلی پادشاهان متقدم صفوی، باز هم چنین تحمیلاتی در نواحی مختلف کشور در دوره میانه حکومت صفویان کماکان برقرار بود. این نظر از مقایسه اقلامی که در متن فرمان بالا آمده است، با فرمان دیگری به تاریخ ربیع‌الاول ۱۰۲۰ از شاه‌عباس یکم، تأیید می‌شود. در بخشی از این فرمان، که مربوط به بخشش مالیاتی قریه اردکان است، چنین آمده است: «عمال و کدخدایان و رعایای قریه مزبور [اردکان] اصلاً به علت اخراجات و استصوابیات و شلتاقات از علفه و علوفه و قنلغا و الام و الاغ و بارخانه و بیگار و شکار و طرح و دست‌انداز و چریک و بدرقه و سرشمار و خانه‌شمار و مواشی و مراعی و تحاله و سرگله و هوائی و پیشکش و سلامی و عیدی و نوروزی و سایر تکالیف دیوانی به هر اسم و رسم که بوده باشد... قدغن دارند هر ساله حکم نطلبند» (همان، ۱۶۰).

چنان‌که از منابع برمی‌آید، این فرمان‌ها و بخشش‌ها یا تغییرات مالیاتی، بیشتر محلی و ناحیه‌ای بوده یا طبقه خاصی از جامعه را در بر می‌گرفته و کمتر شامل حال تمام کشاورزان و روستائیان سراسر کشور می‌شده است. به عبارت دیگر، این‌گونه عوارض و تحمیلات در دوره صفوی، اصلاحات و تغییراتی بنیادی و دائمی و سراسری نداشته‌اند و تا پایان دوره صفویان، در بسیاری از نواحی و ولایات، همچنان بر کشاورزان و روستائیان تحمیل می‌شده‌اند. برای مثال، فرمانی از شاه‌سلطان حسین، به تاریخ ذی‌حجه سال ۱۱۲۷، شاهی است بر آنکه اخذ این اقلام مالیاتی همچنان استمرار داشته است. در بخشی از فرمان وی، که برای معافیت مالیاتی سادات میرسالاری (ماسالاری)^۱ صادر شده بود، خطاب به حاکمان فارس و کرمان آمده است: «فرمان نواب خاقان مخلص آشیان صاحبقرانی را من اوله الی آخره ممضی و منفذ دانسته به خلاف حکم حساب مزاحمتی به حال مشایخ ماسالاری مزبور نرسانده و تکلیف مالوجهات و سیورسات^۲ و چریک و

۱. این طایفه در دوره صفویان در نواحی کهگیلویه و فارس بیلاق و قشلاق می‌کردند و قومی چادرنشین و دامدار بودند.

۲. اصطلاحاتی چون «سیورسات»، «صادرات»، «شلتاقات» و غیره، عناوینی کلی بودند و هر یک شامل چندگونه از عوارض و مالیات‌ها می‌شدند. برای مثال، سیورسات عبارت بود از مالیات‌های متغیری که برای نگهداری و دیگر هزینه‌های نظامیان، مأموران حکومتی، و هیأت‌های سیاسی خارجی وضع می‌شد. صادرات نیز مرکب از مالیات‌ها و تحمیلاتی بود که در موارد اضطراری، نظیر لشگرکشی‌ها، ساختن و تعمیرات ابنیه شاهی، برگزاری برخی از جشن‌ها، یا برای جبران کسری درآمد دریافت می‌شد. البته برخی از این تحمیلات، که به رسوم معروف بود، چیزی شبیه مالیات‌های ثابت بود و پیوسته دریافت می‌شد (سلطانیان، ۱۳۲).

هوایی و قلان و بیگار و شکار و طرح و دست‌انداز و آب و علف‌خوار و سایر شلتاقات مسوده‌الابواب به هیچ وجه من الوجوه به ایشان ننموده... همه‌ساله حکم مجدد طلب ندارند و در عهده شناسند» («دو فرمان و...»، ۷۹-۹۰). با مقایسه انواع اقلام تحمیلاتی در این فرمان با آنچه در فرمان‌های شاه‌اسماعیل یکم و شاه‌عباس یکم آمده است، می‌توان دریافت که بسیاری از آن‌ها همچنان در طول حکومت صفویان، در مناطق مختلف کشور، برقرار بوده و از کشاورزان اخذ می‌شده است.

این تحمیلات را گاهی تمام مملکت و گاهی نیز ناحیه‌ای از کشور یا طبقه‌ای از جامعه پرداخت می‌کردند که بیشتر بسته به تصمیمات دل‌بخواهی حکام و شاهان داشت (لمبتن، سیری در تاریخ ایران، ۱۱۷). منابع نشان می‌دهند که شماری از این‌گونه مالیات‌ها، به‌ویژه هنگام عبور سپاهیان و مأموران دیوانی از مناطق روستایی، از کشاورزان و رعایا دریافت می‌شده است.^۱ در این باره، شاردن، که اوضاع دوره صفویان متأخر را گزارش کرده، گفته است که شاه غالباً سنگینی مخارج خود را بر دوش رعایا می‌افکند و بر آن‌ها تحمیل می‌کرد و از جمله، اگر لازم می‌شد، آنان را به بیگاری می‌گرفت، یا مخارجی را که خود باید می‌پرداخت، بر عهده مردم می‌نهاد (شاردن، ۱۲۵۲/۳). وی افزوده است که شاه هزینه خواروبار و حمل‌ونقل سفیران بیگانه را به عهده ساکنان محلی که سفیر از آنجا می‌گذشته، گذاشته بوده است. همچنین مخارج چراغانی‌هایی را که به مناسبت جشن‌های رسمی در شهرها یا نواحی مختلف بر پا می‌شده، اهالی همان محل‌ها بایستی می‌پرداختند (همان‌جا). در اراضی تیولداران نیز، چنین وضعی، البته با

۱. البته برخی از شهریاران صفوی، به‌ویژه شاه‌تیماسب یکم و شاه‌عباس یکم، می‌کوشیدند از میزان این‌گونه تحمیلات بکاهند. در دوره شاه‌تیماسب یکم (۹۳۰-۹۸۴ ق)، توجه بیشتری به رعایا و کشاورزان می‌شد. در این مورد، به نظر می‌رسد که انگیزه‌های مذهبی وی مؤثر بوده است. برای مثال، وی در سال دوم سلطنت خود، طی فرمانی به تاریخ ۲۲ رجب سال ۹۳۲، مالیات‌ها و وجوهاتی چون ده یک رعیتی، ساوری، نزول، ده یک و نیم سیورغالات و غیره را، که برخی از آن‌ها از پیش از دوره صفویان رایج بودند، به مردم کاشان بخشید (نوائی، ۵۰۹-۵۱۰). برای نمونه‌های دیگری از این تخفیف‌ها، نک: قزوینی، ۵۲؛ غفاری قزوینی، ۳۱۰.

شاه‌عباس نیز فرمان‌هایی برای بخشش و کاهش مالیات‌ها صادر کرد. شرح و تفصیل نمونه‌هایی از بخشش‌های مالیاتی وی در این منابع آمده است: ترکمان، ۵۸۷؛ حسینی استرآبادی، ۲۰۴. پیتر دلاواله نیز، با گزارشی مشابه، اشاره کرده است که شاه‌عباس یکم، در لشکرکشی از قزوین به سمت غرب برای جنگ با عثمانی‌ها، مراقب بود که سپاهیان در مسیر راه از روستائیان زورستانی نکنند و به اموالشان تعرض نداشته باشند (دلاواله، ۳۵۳-۳۵۴).

شدت کمتر، حاکم بود. هنگامی که تیولدار برای سرکشی به روستا یا منطقه‌ای از تیول خود می‌رفت، زارعان و ساکنان آن منطقه موظف بودند به نحو احسن از وی پذیرایی کنند. کشاورزان همچنین می‌بایست از نمایندگان و ناظران و تحصیلداران مالک پذیرایی کنند و برخی هزینه‌های آنان را نیز بپردازند (همان، ۱۲۳۷/۳-۱۲۳۸).

بیگاری‌ها

گذشته از مالیات‌های گوناگون، کشاورزان و روستائیان ناگزیر به انجام بیگاری نیز برای مالک بودند. برای مثال، مالکان کشاورزان را در ساختن عمارت، جاده، باغ، و غیره مجبور می‌کردند. همچنین اگر مواردی پیش می‌آمد که انجام امور عمومی روستا به کارگر نیاز داشت، آنان را به کارگری می‌گماشتند. البته گفته شده بیگاری کشیدن رعایا، گاه از آن رو بوده که کشاورزان با حيله، بخشی از حقوق اربابان خود را ضایع می‌کردند (همان، ۱۲۳۷/۳-۱۲۳۸). مالکان و اربابان، از چهارپایان و دیگر وسایل نقلیه کشاورزان خود، برای حمل بار و غیره به‌رایگان استفاده می‌کردند (همان‌جا). بنا به گزارش مینورسکی (۳۵)، بیگاری و تحمیلات در اراضی خاصه (شاهی)، به‌ویژه در دوره صفویان متأخر، نسبت به دیگر فشارهای زمینداران بیشتر شده بود. نظارت و هدایت این بیگاری‌ها در هر روستا، معمولاً به عهده کدخدای روستا بود. کدخدایان، که برای احترام، به آنان «رئیس» هم می‌گفتند، وظایفی نظیر وظایف کلانتران شهرها داشتند، هرچند اقتدار آنان به‌اندازه کلانتران نبود. کدخدایان، بیگاری‌ها را تحمیل، مالیات و عوارض را جمع‌آوری و فرمان مافوق خود را اجرا می‌کردند (کمپفر، ۱۶۴؛ لمبتن، مالک و زارع، ۲۳۹).

این بیگاری‌ها هم در اراضی خاصه، نسبت به اراضی تیولداران، بیشتر بود، زیرا تیولداران برای حفظ منافع و مصالح خود، با تیول‌نشینان تا اندازه‌ای با مدارا و نرمی رفتار می‌کردند. علت این هم آن بود که تیول غالباً ارثی بود و تیولداران چنین می‌اندیشیدند که پس از آنها، فرزندانشان صاحب شغل و تیولشان خواهند شد و از این رو، مصلحت را در آن می‌دیدند که برای آبادانی اراضی، با ساکنان تیول مدارا و آنان را برای منافع طولانی‌مدت خود راضی کنند (شاردن، ۱۲۶۰/۳).

در بسیاری موارد، در این بیگاری‌ها، به کرامت انسانی کشاورزان توجه نمی‌شد. گفته شده که کشاورزان همواره در معرض توهین و بی‌احترامی و ضرب‌وشتم مأموران شاه و وزیران قرار داشتند. این خشونت‌ها به‌ویژه زمانی رخ می‌داد که کشاورزان در برابر

توقعات بجا یا نابجای مأموران مقاومت می‌کردند. درعین حال، شاردن این نکته را نیز یادآور شده که تنها مردان مورد بی‌مهری و تحقیر یا ضرب‌وشتم مأموران قرار می‌گرفتند و هرگز نسبت به زنان و دختران آنان بی‌حرمتی و ستم روا نمی‌داشتند و هیچ‌کس به آنان دست‌درازی نمی‌کرد (همان، ۱۲۳۸/۳-۱۲۳۹).

با نزدیک شدن به دوره پایانی حکومت صفویان، این فشارهای اقتصادی و تعرض‌ها به کشاورزان نیز بیشتر می‌شد. چنین شرایطی تا اندازه‌ای به ضعف حکومت مرکزی در این دوره بازمی‌گشت که در نتیجه آن، دیگر چندان توجهی به وضع این طبقه و اجرای عدالت نمی‌شد. برای مثال، سانسون، همانند کمپفر، در گزارشی از دوره شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق)، گفته که در ایران، مردم هرگز نمی‌توانستند شکایات خود را به عرض شاه برسانند؛ هنگامی که شاه سوار بر اسب به گردش می‌رفت و از خیابان‌ها عبور می‌کرد، مردم سعی می‌کردند که عریضه‌ها و درخواست‌های خود را به وی تقدیم کنند، اما خان‌ها، با حيله‌های گوناگون، مانع از نزدیک شدن آنان به شاه می‌شدند.^۱ همواره ضعف نظارت مرکزی افزوده است که گرچه شاه رعایا را دوست داشته و اگر کسی به مردم تعدی می‌کرد، به سختی مجازات می‌شد، شاه از رفتار و اعمال حاکمان به‌درستی آگاه نبود، زیرا درباریانی که حکومت ایالات را در دست داشتند، نایبان خود را برای حکومت به ایالات می‌فرستادند. چون این نایبان مخارج سنگین امیران را در دربار می‌پرداختند، منافع اینان چنین اقتضا می‌کرد که ستم‌ها و تعدیات نایبان خود را از شاه پنهان دارند (سانسون، ۱۸۱). در ادامه چنین روندی، اوضاع و احوال رعایا و روستائیان، در دوره انحطاط صفویان، به‌ویژه طی استیلای افغانان، باز هم بدتر شده بود. در این دوره، بسیاری از روستاها آسیب دیدند یا تخریب شدند. برای مثال، سپاهیان محمود افغان، پس از دوبار ناکامی در تصرف همدان، به ویران کردن روستاهای بسیار، کشتن ساکنان آن‌ها، و چپاول اموالشان پرداختند. آنان همچنین پنج‌هزار خانوار از اهل تسنن را از دره‌گز به اصفهان کوچاندند (گیلانتر، ۹۰). محمود، گذشته از سخت‌گیری‌های بسیار بر ارمنیان و زورستانی‌هایی از ایشان با عنوان «جرمانه»، به روستائیان و نیز

۱. از جمله اینکه با منجمان سازش می‌کردند تا به شاه بقبولانند که در آن روز و ساعت، دریافت عریضه‌ها مناسب نیست یا اینکه فراشانی را که پیشاپیش شاه می‌دویدند، وادار می‌کردند با چوب و چماق عریضه‌دهندگان را دور کنند یا عریضه‌هایی را که دریافت می‌کردند، به‌جای اینکه به شاه برسانند، دور بریزند (سانسون، ۱۸۰).

کشاورزان ارمنی و مسلمان مالیات‌های سنگینی تحمیل کرد تا هزینه‌های جنگی خود را تأمین کند (همان، ۱۰۳).

نتیجه

چگونگی وضع اقتصادی و زیستی کشاورزان در نظام زمینداری صفویان از جمله مسائل پیچیده تاریخی این دوره به‌شمار می‌رود که با وجود پژوهش‌های انجام‌شده، هنوز نیازمند تحقیقات بیشتر است. مقاله حاضر کوشیده است تا پرتوی بر برخی زوایای این مسئله بیفکند. در این پژوهش، سه عامل مهم و تأثیرگذار بر وضع اقتصادی کشاورزان در هریک از شکل‌های زمینداری (دولتی، خاصه، و وقفی و خصوصی)، مطالعه شدند که عبارت بودند از: مالکیت کشاورزان، نظام مزارعه در روابط مالک و زارع، و رژیم مالیاتی و تحمیلات و بیگاری‌ها. در بررسی عامل نخست، مشخص شد که کشاورزان عادی فاقد زمین و بنابراین، ناگزیر بودند برای کشت‌وکار، یا با مالک در نظام مزارعه مشارکت کنند، یا بنا بر توانایی و امکانات خود، زمین مختصری از مالک برای کوتاه‌مدت اجاره کنند. در بررسی نظام مزارعه نیز، مشخص شد که در بهترین شرایط، سهم کشاورزان، با وجود زحمات زیادشان، همواره کمتر از نیمی از محصول بود. در مزارعه، کشاورز می‌بایست نخست مالیات محصول را، پیش از تقسیم آن با مالک، پرداخت می‌کرد. در اراضی خاصه نیز، اگر نظام مزارعه حاکم نبود، تمام محصول، پس از کسر سهم ناچیز کشاورز، به خزانه شاه واریز می‌شد. در مورد اجاره، که معمولاً به‌صورت کوتاه‌مدت و یک‌ساله بود، به‌نظر می‌رسد وضع تا اندازه‌ای بهتر بود، زیرا این نوع اجاره، که بیشتر در اطراف شهرهای بزرگ رواج داشت، غالباً برای کشت محصولاتی چون انواع سبزی و تره‌بار به‌کار می‌رفت.

افزون‌براین، نشان داده شد که بیشترین فشار اقتصادی به کشاورزان ناشی از شمار بسیار انواع مالیات‌های ثابت و غیرثابت بوده است. مالیات‌های غیرثابت یا تحمیلات، مالیات‌های متغیری بودند که به علل گوناگون و در پی تصمیمات شخصی حاکمان و وزرا، دریافت می‌شدند. فشار مالیات‌ها بر کشاورزان هنگامی بیشتر احساس می‌شد که علاوه بر پرداخت تحمیلات مختلف، ناگزیر بودند انواع بیگاری‌ها برای مالک یا شاه را نیز تحمل کنند. از این نظر، وضع زیستی کشاورزان در ایالات حاکم‌نشین (ممالک) یا خصوصی به‌نسبت بهتر از وضع رعایا در ایالات خاصه بود. فشارهای اقتصادی تحمیلی در این دوره با پیشرفت روند خاصه‌سازی رو به فزونی نهاد، به‌گونه‌ای که گاهی

کشاورزان به‌ناگزیر از روستاهای خود می‌گریختند یا دست به شورش می‌زدند. مجموع این شرایط سبب شد که جامعه روستایی روزبه‌روز فقیرتر شود و بی‌راه نیست اگر نارضایتی روستائیان از این شرایط معیشتی یکی از علل سقوط صفویان دانسته شود.

منابع

- اولناریوس، آدام، *سفرنامه مسکو و ایران*، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار، ۱۳۶۳ ش.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۴۸ ش.
- همو، «جزر و مد سیاست و اقتصاد در امپراتوری صفوی»، *مجله یغما*، ش ۲۲۸، صص ۱۷۳-۱۸۰، تیر ماه ۱۳۴۶.
- خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، *خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)*، تهران: علمی، ۱۳۸۸ ش.
- دلواله، پیتر، *سفرنامه پیتر و دلواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
- «دو فرمان و مهری تازه از پادشاهان صفویه و زندیه»، چاپ محمدحسن سمسار، در *بررسی‌های تاریخی*، ش ۴۶، صص ۷۷-۹۴، ۱۳۵۲ ش.
- رهبرن، میشائیل، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش.
- سانسون، مارتین، *وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی (سفرنامه سانسون)*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۶ ش.
- سلطانیان، ابوطالب، *نظام زمینداری و کشاورزی در دوره صفویه*، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۹۳ ش.
- شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۳، تهران: توس، ۱۳۷۴ ش.
- غفاری قزوینی، قاضی‌احمد، *تاریخ جهان‌آرا*، چاپ مجتبی مینوی، تهران: حافظ، ۱۳۴۳ ش.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات فرهنگی رسا، ۱۳۹۲ ش.
- فومنی، عبدالفتاح، *تاریخ گیلان*، چاپ عطاءالله تدین، تهران: فروغی، ۱۳۵۳ ش.
- قزوینی، بوداق، *جواهر الاخبار*، چاپ محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا، توکیو: مؤسسه مطالعات فرهنگ‌ها و زبان‌های آسیا و آفریقا، ۱۹۹۹.
- کریمیان، حسن و محبوبه سادات بیدگلی، «معضلات اجتماعی و اقتصادی شهرهای ایران عصر صفوی با استناد به فرمان‌های حکومتی منقور بر سنگ»، *فرهنگ*، ش ۶۸، صص ۱۸۳-۲۵۶، ۱۳۸۷ ش.
- کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳ ش.

- گیلانتر، پطروس دی سرکیس، *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مه‌یار، اصفهان: کتاب‌فروشی شهریار، ۱۳۴۴ ش.
- لمبتن، ان. کی. اس.، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- همو، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
- مشیزی (بردسیری)، میرمحمد سعید، *تذکره صفویه کرمان*، چاپ محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم، ۱۳۶۹ ش.
- میرجعفری، حسین و دیگران، «پیامدهای سیاست خاصه‌سازی در دوره صفویه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان*، ش ۴۴ و ۴۵، صص ۱-۱۵، بهار و تابستان ۱۳۸۵ ش.
- مینورسکی، ولادیمیر فنودروویچ، *سازمان اداری حکومت صفوی (تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک)*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
- وحید قزوینی، محمدطاهر، *عباسنامه*، چاپ ابراهیم دهگان، اراک: داودی، ۱۳۲۹ ش.
- هدایت، رضاقلی‌خان، *تاریخ روضة الصفای ناصری*، ج ۸، تهران: خیام، ۱۳۳۹ ش.
- Du Mans, P. Raphael, *Estat de la Perse en 1660*, Publié par Ch. Schefer, Paris: Ernest Leroux, 1890.
- The Cambridge History of Iran*, Vol. 6, London: Cambridge University Press, 2009.